

شاه شجاع درانی و حامد کرزی

در آئینه تاریخ

(بخش دوم)

۱ - جاسوسان، خاینان و وابستگی به اجنبی :

در دوره شاه شجاع : «انگلیس ها مفید تر میدانستند که جاسوس های محلی شان فقط به حساب مملکت خودشان، البته در سایه مساعدت انگلیس، تغذیه نمایند و از پول مملکتی که خیانت به آن می کنند، صاحب نام و نشان و شهرت و اعتبار و هم زندگی مجلل و مرفه اشرافی گردند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۲۶).

در دوره حامد کرزی : این حقیقت در مورد جواسیس و خاینان ملی امروز افغانستان مثل جنگسالاران از قبیل سیاف، ربانی، محسنی، فهیم، اکبری، محقق، خلیلی، دوستم، علومی، گلاب زوی، قانونی و غیره نیز صادق است که به پاس خیانت های ملی که در حق کشور خود کرده اند و هنوز هم می کنند، از پول های بیت المال، دوران جنگ و بازسازی در زیر سایه حمایت غربیها صاحب ثروت و جایداد های بی حساب و زندگی مجلل و مرفه اشرافی شده اند. به گونه مثال به اساس گزارش هفته نامه امریکایی تایمز که در وسط فیروزی ۲۰۰۹ منتشر شد و تلویزیون "آریانا افغانستان" آنرا در پروگرام "سجیه" به بیننده های تلویزیون نشان داد، تنها رشید دوستم ماهانه ۸۰ هزار دالر از بیت المال معاش مفت دریافت می کند. همچنان به قرار اظهارات آقای داکتر رمضان بشر دوست که در همین پروگرام به تاریخ ۷ فیروزی ۲۰۰۹ با خانم سجیه مصاحبه می کرد، یادآور شد که در جریان کشمکش بین ولسی جرگه و حکومت در مورد سلب اعتماد یک وزیر، آقای کرزی برای هر وکیل ولسی جرگه ده هزار دالر از بیت المال بخشش کرد تا آنها به اقتضای آن استیضاح پایان دهند. هزاران مثال دیگر در این مورد وجود دارد که خوانندگان گرامی از آن اطلاع دارند. اینها پولهای بیت المال و پول های بی حساب و باد آورده را به بانک های خارج انتقال داده و قصر های حیرت انگیزی در افغانستان، اروپا، امریکای شمالی، امارات متحده عربی و دگر جا ها ساخته اند. و این در حالیست که قرار احصاییه ملل متحد حدود ۲۰ میلیون افغان زیر خط فقر زندگی می کند. به تاریخ ۲۰ سپتمبر ۲۰۰۷ حامد کرزی بدترین این خاینان ملی و ناقضان حقوق بشر را به استشاره غرب دعوت کرده در مورد تفویض بیشتر قدرت و صلاحیت دولتی به ایشان، با آنها مذاکره نمود.

در دوره شاه شجاع : «انگلیس ها یک جاسوس خود را که ملا غلام نام داشت در بدل چهل هزار روپیه استخدام کرده بودند که به طرفداری شاه شجاع دست به کار شود. بعد از آنکه شاه شجاع و قشون انگلیس در افغانستان معدوم شدند، ملا غلام به هند گریخته و در لودیانه مقیم گردید. اما او در آنجا با فقر و مرض و عدم اعتنای انگلیس به سختی جان سپرده خانواده خود را در یک حالت فجیعی در هندوستان باقی گذاشت. زیرا انگلیس ها به وجود او دیگر احتیاجی احساس نمی کردند. و بودجه انگلیس و هند حاضر نبود که پول مفت به چنین شخصی بپردازد» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۲۶).

در دوره حامد کرزی : امریکا هم جواسیس متعددی را در افغانستان بالا کشیده و قبل و بعد از شکست شوروی سابق و سقوط طالبان بکار گماشت. همینکه این جاسوسان از چلند افتیدند، وجود آنها زاید دانسته شده از صحنه سیاسی افغانستان دور انداخته شدند، مانند گلبدین حکمتیار، قسیم فهیم، ملا محمد عمر، قوماندان عبدالحق، حاجی دین محمد، عبدالله عبدالله، علی احمد جلالی و غیره. جواسیس امریکایی مکلفیت داشتند تا در برابر جاسوسان روسی چون برادران مسعود، ربانی، فهیم، قانونی، دوستم، گلاب زوی، علومی و غیره و همچنان جاسوسان ایران مثل اکبری، کاظمی، محسنی و غیره دست بکار شوند. شواهد به اثبات رسانیده اند که آقایون خلیلی و محقق هر دو آدم های آی اس آی پاکستان بوده و در نتیجه در خط امریکا قرار دارند. از همین سبب در به اصطلاح "جبهه ملی" که طرفداران روسیه و ایران آنرا ساختند، داخل نشدند. تاریخ عاقبت این نوکران اجنبی را چون عاقبت ملا غلام رقم می زند.

۲ - عقد قرارداد ها :

در دوره شاه شجاع : «انگلیس ها که تا قندهار بدون مزاحمت رسیده و ولایت را بدون جنگ گرفته بودند، از استیلا قاطع خود در افغانستان مطمئن شدند، لهذا حلقه دوستی را که در گردن شاه شجاع انداخته و حلقوم او را میفشردند، تنگتر ساختند تا صدای او خارج نشود. اینست که معاهده هفت فقره بی مؤرخ هفتم می ۱۸۳۹ را بالای محبوس محترم خود امضاء کردند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۲۹). «به موجب یکی از مواد این قرارداد، شاه

موافقت کرد تا یک دسته از قوای انگلیس بطور دایم در افغانستان مانده مصرف آن از طرف افغانستان تأدیه شود. از طرف دیگر، افراد نیروی برتانیه خصوصاً افراد انگلیسی نژاد آن به تعرضاتی که در چنین موارد معمول است آغاز نمودند. از آن جمله فرار روایت کتاب "واقعات شاه شجاع" که از طرف خود شاه شجاع یا به امر او تألیف شده یک نفر از سپاهیان گوره که از نشئه باده سرمست بود در راه به دختر جوانی از نجبای قندهار دست انداخت. چون شاه نتوانست متعرض را به مجازات برساند مردم چنین نتیجه گرفتند که برای او جز نام شاهی دیگر اختیاری نیست، به همین پیمانه اعتبار او در انظار تخفیف یافت. و عده ای دیگر از شنیدن اخبار مربوط به عدت و قوت لشکر انگلیس روحیه شانرا از دست داده متحیر و سرگردان بودند. قرار روایت "جنگنامه"، شاه شجاع هم توسط نامه هایی عنوان سران قندهار و کابل و کوهستان آنها را به همکاری دعوت نموده وعده هر گونه انعام داده بود و یقین است که این وعده و وعید در ذهن سرداران و فیودالان بزرگ که طبقه حاکمه جامعه را تشکیل میدادند، بی تأثیر نبود» (۲ : ص ۲۵۳).

در دوره حامد کرزی : بعد از آنکه امریکاییها از اشغال افغانستان مطمئن شدند، آنگاه قرارداد های متعددی را یکی پی دیگر به بهانه همکاریهای ستراتیژیک نظامی و اقتصادی با محبوس خود حامد کرزی امضاء کردند که حضور طولانی و دامنه دار نظامی امریکا را در افغانستان احتواء می کنند. امریکا به این هم اکتفاء نکرده در صدد آن برآمده که در کشور ما پنج پایگاه دایمی نظامی اعمار کند. مقامات وزارت دفاع امریکا اعلان کردند که در افغانستان در شهرهای کابل، گردیز، قندهار، هرات و مزار شریف به مصرف یک میلیارد دالر پایگاه های نظامی اعمار میکنند (۳). جالب اینست که امریکاییها میگویند که این کار را به اثر تقاضای دولت افغانستان انجام میدهند و این قضیه دست نشاندگی دولت افغانستان را روشنتر می کند. این تلاش نظامی امریکا در افغانستان نه تنها برای انقیاد افغانستان، بلکه همزمان در ارتباط با تهدید کشورهای منطقه از طریق افغانستان صورت می گیرد. چنانکه روشن گردیده آمادگی های نظامی که امریکا در افغانستان می گیرد، اهمیت آن فوق العاده وسیعتر و بیشتر از آنست که در ساحه افغانستان به آن نیاز داشته باشد. در حقیقت امر این احضارات و اقدامات امریکا اهمیت ستراتیژیک در سطح منطقه دارند. در کنار این احضارات گفته می شود که امریکا تصمیم دارد ۵۰ تا ۶۰ سال دیگر در افغانستان حضور نظامی داشته باشد. فجایع تعرضات عساکر امریکایی در عرصه های مختلف جامعه افغانی آشکار است، چنانکه میدان هوایی بگرام به مثابه نمونه فحشا، شباهت به گوشه و کنار شهر بنکاک در تایلند پیدا کرده است. قابل توجه است که ملا های امریکایی و جنگسالاران که در زیر سایه قوای نظامی امریکا به دولت باد آورده دست یافته اند، با متجاوزین همکاری مینمایند.

در دوره شاه شجاع : تشکیلات نظامی انگلیس در افغانستان تابع امر و نهی سپهسالار کابل (اول جنرال کین و بعد از او جنرال الفستون) بود و در پاره امور بین سپهسالار و مکناتن تناقض و اختلافی هم پیدا می شد. به همین سبب بود که حکومت انگلیس ۳۵ سال بعد در تجاوز دومین خود در افغانستان امور ملکی و نظامی را در یک دست (حکومت نظامی) تمرکز داد. عمده ترین کاری که سپهدار کابل در افغانستان انجام داد این بود که قشون ملی افغانستان را، که عادتاً بقیادت رؤسای متنفذ مناطق مختلفه، در قطعات جداگانه منقسم بوده و مستقیماً زیر قوماندۀ پادشاه مملکت قرار داشتند، تماماً لغو کرده و افراد اردو را جزء اردوی انگلیسی و تحت قیادت افسران انگلیسی گذاشت و به این صورت قوماندانهای ملی دست خالی ماندند و قوت تنها در دست دشمن متمرکز گردید. در ولایات متصرفه نیز امور نظامی و حفظ امنیت عمومی و سرکوبی هر مقاومت ملی، بر عهده قوماندانان نظامی انگلیس بود (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۶).

در دوره حامد کرزی : در دوره حامد کرزی عین همین تجربه به کار گرفته شد. قوماندانان بالفعل را در افغانستان نیروهای آیسف یا به اصطلاح "نیروهای حافظ صلح" و قوتهای ناتو و امریکا می سازند که ائتلاف شمال را به پادوی و مزدوری گرفته اند. گاهگاهی بین این مراکز قوماندۀ یعنی آیسف و ناتو تناقضاتی در تصمیم گیری و عملیات جنگی پیدا می شد. به همین سبب کشور های غربی قوتهای آیسف و ناتو را یک دست کرده و فرماندهی این قوتها را به دست ناتو سپردند. چون در چوکات قوتهای ناتو نیرو های امریکایی نیز دخیل اند، لذا قوماندانی عمومی آیسف و ناتو بدست نظامیان امریکا افتاد. بنابراین قوماندانی ناتو، قوتهای امریکایی خارج از ناتو را که تعداد شان در افغانستان به ۳۰ هزار نفر میرسد و تا تابستان ۲۰۰۹ به ۶۰ هزار سپاهی بالا می رود، نیز تحت فرمان خود آوردند. به این ترتیب قوماندانی عمومی مجموع قوتهای اجنبی در افغانستان بدست نظامیان امریکا قرار گرفت. نظامیان امریکایی از همان آغاز کار اردوی افغانستان را مانند اردوی عراق تار و مار کرده، صاحب منصبانی را که در رشته های مختلف نظامی تعلیم دیده بودند از کار بر طرف کرده در عوض آنها سرشته امور اردو را به افراد ائتلاف شمال که از علم نظام بهره ای نداشتند ولی در نوکری و نوکر منشی به اجنبی امتحان خوب داده بودند، سپرد. جالب است که آقای کرزی در محفل مراسم توزیع شهادتنامه های عده ای از فارغ التحصیلان حربی پوهنتون در جنوری ۲۰۰۹ از عوام الناس می پرسید که «آن همه اسلحه و مهمات اردوی افغانستان کجا شد؟» او گفت که : «افغانستان بیشتر از ۴۰۰ طیاره جنگی و حدود ۴۰۰۰ تانک و وسایط زره دار داشت. این همه سلاح ها به کجا رفتند؟» چه مضحک است که فرد اول و مسؤول درجه یک مملکت از افراد بی غرض، عابر و غیر مسؤول می پرسد که آنها سلاح ها کجا رفتند. در حالیکه خوب می داند که افراد حکومت او و جنگسالاران این همه اسلحه و مهمات را تحت نظر اربابان خود به پاکستان برده و به فروش رسانیده

اند. به تاسی از تجارب انگلیس ها در افغانستان و بر اساس تجارب امریکاییها در ویتنام، عراق و غیره جاها نظامیان امریکایی اردو و پولیس افغانستان را تحت فرمان و قوماندۀ خود آورده و به جنگ برادر کشی زیر نام مبارزه بر ضد تروریسم فرستاده اند و هنوز می فرستند. قوماندانان واقعی اعم از نظامیان تعلیم یافته افغانی و قوماندانان ملی مجاهدین که در جنگ ضد روسی تجارب فراوان اندوخته بودند، دست خالی ماندند. اینک امریکاییها به اساس قراردادی که با دولت دست نشاندۀ افغانستان بسته اند، مصارف تسلیحات و تجهیزات اردوی افغانستان را متقبل شده و خود را مکلف به پرداخت معاش بلند دالری به منسوبین اردو دانسته اند. به این ترتیب از اردوی ملی افغانستان که وظیفه اصلی آن دفاع از خاک و ناموس مملکت است، یک اردوی مزدور ساخته شده که در خدمت نظامیان امریکایی برای سرکوب و طرداران خود گماشته می شوند. زیرا امریکاییها در نظر دارند که جنگهای افغانستان را به اصطلاح خود شان "افغانی" بسازند یعنی افغان را توسط افغان بکشند. این تجربه را نظامیان امریکایی در ویتنام قبلاً تطبیق کرده بودند.

۳- روش انگلیس و امریکا در افغانستان :

در دوره شاه شجاع : «بعد از آنکه قوای انگلیس در نقاط سوق الجیشی قندهار و غزنه و کابل و جلال آباد و بامیان و غیره با سواره و پیاده و توپخانه و جباخانه مستحکم گردید، وضع و رفتار انگلیس هم تبدیل شد. دیگر انگلیس ها «دوست» نی، بلکه زمامدار اصلی و حاکم نظامی افغانستان بودند. مکناتن نماینده و سفیر انگلیس از این به بعد عملاً به شکل صدراعظم و هم نایب السلطنه افغانستان در آمد. تمام امور دولت، عزل و نصب وزراء و افسران افغانی، بودجه و مالیات، مجازات و مکافات و غیره همه در اختیار او بود» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۴).

در دوره حامد کرزی : عین این قضیه در دوران حکومت حامد کرزی جریان دارد. در اول همه صلاحیت های دولتی به دست خلیزاد بود که بعد از آن بدست سفیر امریکا آقای نیومن انتقال داده شد. شاهدان عینی حکایت کردند که مامورین سی آی ای در هوتل کابل و در میدان هوایی بگرام رحل اقامت افکنده و امور مهم دولت را اداره میکنند. تصمیم مسایل نظامی به دوش سر قوماندانان اعلا قوای نظامی امریکا در بگرام است و امور ملکی غیر مهم بدست گماشتگان امریکایی انجام می شوند. به طور مثال در سال ۲۰۰۶ جمیع قوماندانان امنیه و لایات توسط قوتهای خارجی تعیین گردیدند و وزیر داخله آن زمان با کمال بی شرمی گفت که : «اجازه تقرر این افراد از کشور های خارجی گرفته شده است»

در دوره شاه شجاع : «عمارت شاه و اتاق دربار او توسط افسر و عسکر انگلیس محافظه میشد. هیچ افغانی بدون اجازه صاحب منصب انگلیس حق دیدن شاه را نداشت. شاه با (۸۵۰ نفر) زن و مرد و اطفال خاندان خود در ارگ بالا حصار از طرف پنجهزار عسکر انگلیسی حفاظت میشد» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۴). «چون اقامت بخشی از عساکر انگلیس در بالا حصار بر قصر محل اقامت شاه شجاع مشرف بود شاه وجود آنها را منافی حیثیت و وقار خود شمرده چند بار از مکناتن تقاضا کرد که افراد مذکور را از آنجا بیرون کند، لیکن مکناتن به دلیل نیازمندی حربی از قبول این خواهش استنکاف کرد و این امر هم یکی از علل آزردهگی شاه از دوستان انگلیسی او بود (۲: ص ۲۶۶ و ۲۶۷).

در دوره حامد کرزی : اماکنی که حامد کرزی در آن اقامت دارد، توسط عساکر امریکایی محافظت میشوند و محافظین شخص حامد کرزی نیز امریکاییها اند (تصاویر ۱ و ۲). چنانکه حامد کرزی در سپتمبر سال ۲۰۰۲ طی سفر خود به قندهار که زادگاه اوست، مورد حمله تروریستی یک همشهری اش قرار گرفت. امریکاییها حمله کننده را کشتند و حامد کرزی را از خشم ملت خودش نجات دادند. این چه شرم عظیمیست که حامد کرزی از قهر مردم خویش در آغوش بیگانه پناه میجوید. بر خلاف شاه شجاع، حامد کرزی از چشم انداز عساکر امریکایی دور تر نمیرود و وجود آنها را در ارگ و خانه اش منافی حیثیت و وقار خود و کشور خود نمیداند (تصاویر ۱ و ۲).



تصویر ۲ : حامد کرزی تحت حمایت صاحبمنصبان امریکایی. تصویر : از بی بی سی مؤرخ ۴ فبروری ۲۰۰۷.



تصویر ۱ : حامد کرزی تحت محافظت نظامیان امریکایی. تصویر : از بی بی سی.

در دوره شاه شجاع : « شاه شجاع باری به مکناتن یاد آوری کرد که افغانستان مامون است و من پادشاهم لهذا ضرورت برای اقامت قشون در کشور دیده نمیشود. مکناتن جواب داد که تا خطر امیر دوست محمد خان باقیست موجودیت قشون انگلیس در افغانستان حتمی است. انگلیس ها نه تنها بواسطه قوه شاه را در دست داشتند، بلکه از لحاظ سیاسی هم او را محتاج بخود و در عین حال زیر تهدید نگه می داشتند، زیرا تمام اوامر که بر ضد منافع مملکت و مردم و رؤسای متنفذ صادر میشد، همه بنام شاه بود. لهذا همه دشمن او گردیده بودند. از طرف دیگر انگلیسها رقبای شاه را علی الرغم تمایل او نافذ و مقتدر تر نگه داشتند. شاه شجاع با چنین جریان سیاسی و نظامی نمیتوانست جز بازیچه ای در دست انگلیس باشد و البته او مستشعر از تمام اوضاع بود و رنج میکشید» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۵).

در دوره حامد کرزی : خداوند شاه شجاع آن شاه گنجهکار را مغفرت کند که از انگلیس ها خواهش کرد که افغانستان را ترک کنند و افسوس بر کرزی که چنین چیزی در ذهنش هرگز خطور نخواهد کرد. امریکایی ها مثل انگلیسها دلیل می آورند که تا خطر تروریسم موجود است، از افغانستان خارج نمی شوند و این خطر را خود شان خلق میکنند تا در کشور ما باقی بمانند و به خاطر برنامه های ستراتیژیک شان کار کنند. بنابراین پیوسته عساکر تازه دم به افغانستان می فرستند و حامد کرزی و دار و دسته اش از ورود متجاوزین اجنبی استقبال می کنند. در حالیکه این خاینان خوب می دانند که قوای اجنبی هر روز در افغانستان افغان می کشد و افغانستان را بمبارد می کنند. قوای امریکایی حامد کرزی را حلقه در گوش کرده، محتاج خود ساخته و تحت تهدید نگه می دارد و رقبای او را تقویت می کند به طور مثال ائتلاف شمال و طالبان را. با امضای منشور «مصالحه ملی» مبنی بر عدم پیگرد قانونی جنایتکاران و قاتلان توسط حامد کرزی انزجار مردم از او افزایش بیشتر یافته است. و با تقرر خلقی ها و پرچمی ها و ناقضان حقوق بشر و عاملین گور های دسته جمعی در ساختار های دولتی، وی بیشتر از پیش منفور شده است. ولی او از حال زارش نمی خواهد مستشعر باشد.

در دوره شاه شجاع : به فرمان مکناتن یک عده از مبارزین ملی چون امین الله خان لوگری، عبدالله خان اچکزی و سردار شمس الدین خان باید به هندوستان تبعید میشدند. «شاه شجاع رجال مذکور را احضار و از پیشنهاد مکناتن آگاه و امر تهیه سفر نمود. ایشان گفتند که ما هرگز انگلیسان را نمی شناسیم که کیستند و چیستند. ما با نوشته شما سر از امیر دوست محمد خان تافتیم و شما را آورده بر تخت سلطنت نشاندیم، اما دیدیم که در عهد شما هر روز فریب کاری انگلیس بنوعی ظاهر و اسباب بدنامی و رسوایی شما و مردم میگردد، پس مسؤل شما هستید. شاه که بشنید آه کشید و گفت که شما از دل من آگاه نیستید، من محکوم پهره داران و پاسبانان انگلیس هستم و چاره ای جز از سوختن و ساختن ندارم، افسوس که آنچه بود از دست رفت و مردان کاری خراسان (نام آنروزه افغانستان) و رجال با غیرت و همت مردند و رفتند، ورنه این شمشیر من شمشیر اسلام است، هر مرد با همتی که باشد بیاید و بر دارد، مصارف چنین غازیان را من آماده خواهم کرد بشرطیکه این راز آشکارا نگردد (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۵).

در دوره حامد کرزی : باز هم خداوند شاه شجاع، آن شاه بد کار، را مرحمت کند که واقعیت اسارت خود را بیان کرد و مردم را به مبارزه ضد انگلیس دعوت نمود. ولی بدا بر حال حامد کرزی که بدنامی و رسوایی اش به آسمان کشیده و هر روز در منجلا ب و ابستگی غلیظی فرو تر میرود و مملکت را بر باد می دهد ولی سر از بندگی امریکا و انگلیس بر نمی تابد و بر خون های ریخته شده ملت خود جشن میگیرد. به طور اوسط هر روز بین ۲۰ تا ۴۰ نفر از وندارانش زیر بمباران امریکا کشته میشوند و خانه و کاشانه شان ویران میگردد و مائشین جنگی ناتو پیوسته دهکده های کشور را با خاک یکسان و به خون رنگین می سازد و حامد کرزی خلاف شاه شجاع نه تنها نمی سوزد بلکه پیوسته میسازد، گاهی با جنایت کاران داخلی، زمانی با جنگ افروزان خارجی و وقتی با همسایگان فتنه انگیز و هنوز از متجاوزین به خاطر این کارشان تقدیر میکند و به آنها مدال نیز می دهد (تصاویر ۳ تا ۱۳).

آقای گرزلی نه تنها نظامیان ناتو و امریکا را مدال داد بلکه مدال غازی شاه امان الله خان، این پیش آهنگ آزادی و آزادگی را بر گردن جورج دبلیو بوش، این دشمن انسان و آزادی که خون ده ها هزار عراقی و افغان را به گردن دارد، بیاویخت (تصویر ۱۳). و این در حالی بود که الیزیدی ژورنالیست حماسه آفرین خلق عراق با پرتاب کفش های خود بر سر و روی بوش، انزجار ملت خود را از او نشان داده بود.

آقای کرزی محکوم پهره داران و پاسبانان امریکایی بوده و غافل از این است که با وجود سی سال جنگ، مملکت مردان کاری و با همت فراوان دارد که میتواند بر ضد متجاوزین مبارزه کنند. در این اواخر که از یک طرف تلفات مردم ملکی در اثر عملیات جنگی امریکا و ناتو زیاد گردیده و از جانب دیگر دولت کرزی منفور اربابان امریکایی و اروپایی شده است، آقای کرزی فریاد کاذب مبنی بر قطع تلفات افراد ملکی را سر داده و گویا با ارباب خود دهن کجی می کند. او می خواهد نقاب بر چهره بکشد و با علم کردن کشتار غیر نظامیان، مخالفت خود را با سیاست های امریکا به نمایش بگذارد و نشان دهد که گویا شاه شجاع یا ببرک کارمل نیست و می تواند مستقلانه تصمیم بگیرد. ولی همه می دانند که این عللایی حامد کرزی و ایادی او نه به خاطر تلفات هم میهنان اوست، بلکه عکس العملی است در مقابل اربابان امریکایی که چرا از کاندید شدن او برای ریاست جمهوری آینده افغانستان پشتیبانی نمی کنند و چرا امریکا

تصمیم گرفته که حامد کرزی و دم و دستگاه او را که تاریخ مصرف شان سپری شده است، به زیاده دانی تاریخ می سپارد.



تصویر ۴ : حامد کرزی در حال آویختن مدال بر سینه ی یکی از صاحب منصبان امریکایی. تصویر : از بی بی سی.



تصویر ۳ : کودکان بخون خفته هود خیل کابل که در اثر بمباران قوای امریکا و ناتو کشته شده اند. تصویر : از بی بی سی مؤرخ اول سپتمبر ۲۰۰۸



تصویر ۶ : بمباران وحشیانه امریکا در عزیز آباد شیندند که در آن حدود ۱۰۰ نفر کشته و حدود ۵۰ نفر به شدت زخمی شدند. تصویر : از بی بی سی مؤرخ ۲۴ اگست ۲۰۰۸.



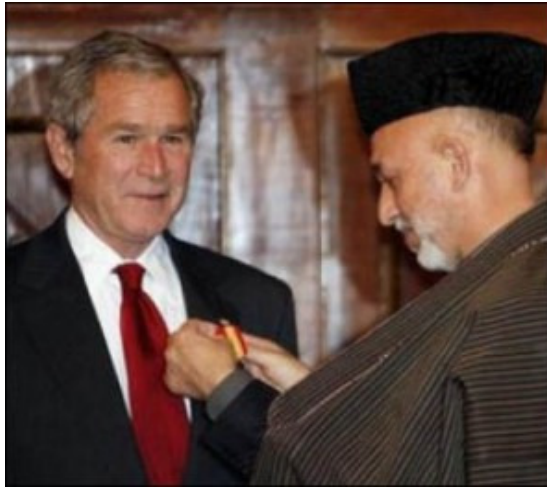
تصویر ۵ : اعتراض مردم در جلال آباد بر ضد قوای ناتو و امریکا که موجب تلفات ملکی گردیده اند. تصویر : از بی بی سی مؤرخ ۲۴ جون ۲۰۰۷.



تصویر ۸ : تجاوز عساکر اجنبی به خانه و خانواده افغانها.



تصویر ۷ : کودکی که از گرسنگی در حال مرگ است.



تصویر ۱۳ : نوکر به سینه ارباب به خاطر قتل هزاران افغان بیگناه مدال می آویزد.

تصاویر ۹ تا ۱۲ : جنگ و فقر اقتصادی که سرنوشت میلیونها افغان را رقم زده است.

چندی قبل هیلری کلینتن دولت کرزی را یکی از فاسدترین دولت های جهان خواند و آقای دی هوپ سخفیر سرمنشی ناتو فساد درونی دولت افغانستان را معادل نا امنی هایی خواند که طالبان مسبب آنند. اگر آقای حامد کرزی و دم و دستگاه او رحمی نسبت به مردم افغانستان که گوشت دم توپ قوتهای ناتو و امریکا گشته اند می داشت، در این صورت از همان آغاز کار می توانست اعتراض کند. ولی چنانکه همه می دانند در طول هفت سال گذشته آقای کرزی و وابستگان دولت دست نشانده او کشتار هممیهنان خود را از بالای غندی خیر تماشا می کردند. و به مثابه موجودات بی رمقی چشم ترحم بر شمشیر خون آلود اجنبی دوخته، گاهی بر میخ و زمانی بر نعل می زنند و هرگز از مزدورمنشی سر بر نمی تابند. ولی اکنون که پای آنها به زباله دانی تاریخ نزدیکتر گردیده، کاذبانه فریاد مردم خواهی بلند کرده اند. جا دارد از آقای کرزی و منسوبین دولت دست نشانده سؤال گردد که در زمانیکه هزاران نفر وطنداران بیگناه شما در ساحات مسکونی چون ارزگان، کنر ها، خوگیانی، نادعلی سعید آباد، شاه ولیکوت، عزیز آباد، غزنی، خوست، گردیز و ده ها ولسوالی دیگر زیر بمباران امریکا و ناتو در خونهای گرم خود می تپیدند و به شهادت می رسیدند شما کجا بودید؟ و چرا زبان اعتراض را بسته کرده و کشتگان را تروریست جا می زدید و بر نعش آنها در مقابل ارباب تان پایکوبی می کردید و آنگاه به مشوره ارباب تان خونبهای یک افغان را چند دالری تعیین نموده و بیهوده تلاش کردید که از یک ملت آزاد منش یک ملت خون فروش بسازید. به قول عوام اینک دولت دست نشانده "سر جوال را رها و ته آنرا را قایم گرفته است." این کوشش بسیار بی ثمر است، زیرا در دفتر تاریخ قبلاً این حقیقت ثبت گردیده که خون آن بیگناهان نه تنها بر گردن خوک گردنان نظامیان ناتو و امریکا می ماند، بلکه بر دامن دولت دست نشانده هم به عنون لکه ننگ چسبیده است. همه می دانیم که قضاوت تاریخ بر حق و بی رحم است. اگر چنین نیست چرا ببرک کارمل آن نوکر روس نتوانست با همه تلاش های مذبحخانه اش که تجاوز شوری سابق را کمک انترناسیونالیستی قلمداد می کرد از قضاوت تاریخ بگریزد؟ چرا شاه شجاع، تره کی، امین، ببرک، نجیب، صبغت الله مجددی، ملا ربانی، ملا عمر، گلبدین و دیگر دست نشاندگان اجنبی منفور تاریخ و مغضوب ملت اند. لذا دولت دست نشانده نمی تواند با فریاد های کاذب آن همه لکه های پر خون را از دامن خود بشوید.

جالبتر اینکه آقای کرزی بعد از آنکه اربابان او در کنفرانس امنیت جهانی در هفته اول فبروری ۲۰۰۹ در شهر میونشن المان بر او برآشفتمند، او اختلاف خود را با اربابان خود یک "گشتی نرم" جا زد. این چه مضحک ادعائیت که پیشه کور با نرغول مست خود را همزور قلمداد می کند، در حالیکه در افغانستان مثل مشهور مردم را شنیده که گفته اند که : «حد غلام باشد که با صاحب خود زور آزمایی کند». هیچ عقل سلیم نمی تواند قبول کند که برده ای که معاشخور ارباب است و تار و پود وجود او در دام وابستگی غلیظ بادار رنگ برنگ بسته است، بتواند با ارباب کشتی بگیرد. آخر به کدام زور؟ آقای کرزی هیچگاهی به زور ملت اتکاء نکرده که در آن صورت قضیه طور دگر می بود. لذا او و دم و دستگاهش خسی روی آب بیش نیستند. پس کدام گشتی؟

در دوره شاه شجاع : «در اکتوبر ۱۸۴۱ اعلانات زیادی بدست آمد که به امضای شاه شجاع مردم بقیام و جهاد بر ضد انگلیس دعوت شده بودند... شاه شجاع به مکناتن پیشنهاد کرد که با انقلابیون مصلحه کند و رهبران شان معاف شمرده شود... انگلیسها که از قیام مردم مشوش شدند، خواستند در بالا حصار پناه ببرند، مگر شاه شجاع نپذیرفت و گفت که مکناتن را هم در بالا حصار قبول کرده نمی توانم و هم تعمیر بزرگی را بنام ترمیم مجدد ویران کرد... در نوامبر شاه پیشنهاد صلح به مجاهدین نمود... بالاخره مکناتن به لارد اکلند نوشت که شاه شجاع بما خیانت میکند، باید دوست محمد خان به کابل رجعت داده شود... در دسمبر انگلیس ها به شاه شجاع پیغام دادند که از بالا حصار به قشله نظامی بیاید تا با هم یکجا به جلال آباد روند، اما شاه قبول نکرد... در دسمبر شاه اعلان جهاد ملی را بمقابل انگلیس

امضاء کرد. شاه شجاع نه اینکه رفتن با انگلیس را نمیخواهد بلکه طبقات مختلف مردم را بر ضد انگلیس تحریک میکند... در مارچ ۱۸۴۲ شاه شجاع امر نامه تخلیه جلال آباد را به جنرال سیل فرستاد...» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۶).

در دوره حامد کرزی : دولت حامد کرزی نه تنها خواهش تخلیه افغانستان را از قوت های خارجی ندارد، بلکه مخالفین خود را به نام های مختلف منجمله طالب دستگیر و به امریکا تحویل می دهد که مجازات کند. در حالیکه خودش از جمله کسانی است که از همان آغاز ارتباطات سیاسی و دیپلماتیک طالبان را با امریکا برقرار نمود. او در مصاحبه ای با کانال تلویزیونی الجزیره به تاریخ نهم اکتوبر ۲۰۰۲ میلادی گفت : «در ماه می ۱۹۹۴ میلادی در شهر کویت پاکستان بودم که طالبان ظهور کردند و مرا در مقدمه حرکت خویش جا دادند. من در آغاز از جمله مؤسسين این جنبش بودم.» مفسرین امور سیاسی بدین باورند که طالبان پروژه امریکا و انگلستان است که به کمک سازمان جاسوسی نظامی پاکستان به وجود آمده است. کرزی بار ها گفته است که عضو از گروه طالبان است. به قول یک محقق المانی (۴) ارتباط قبلی کرزی با طالبان باید آنقدر نزدیک بوده باشد که قرار بود طالبان او را به حیث نماینده خود در سازمان ملل متحد پیشنهاد نمایند. اینک غربی ها همه مناطق سوق الجیشی و قرارگاه های نظامی اردوی افغانستان را تصاحب کرده و حامد کرزی را در قفس طلایی محبوس کرده اند. حامد کرزی نه تنها خواست خروج نیرو های اجنبی را ندارد بلکه مدام به تضرع می پردازد که آنها نیرو های خود را نه تنها از افغانستان خارج نکنند، بلکه به تعداد آنها بیافزایند. زیرا کرزی میداند که اگر نیرو های بیگانه از کشور خارج شوند، دوران او هم به پایان میرسد. رحمت بر شاه شجاع، آن شاه گنهگار باد که بالاخره به فریاد ملت لبیک گفت و بر ضد انگلیس اعلان جهاد داد. حامد کرزی به مثابه محبوس سرا پا گوش به فرمان اجنبی است و بر ضد منافع ملت خویش حرکت میکند. اگر احياناً سر از بندگی امریکا بر دارد، شاید هم امریکا نوکر دیگری از ائتلاف شمال را به مزدوری انتخاب کند. **ائتلاف شمال به خصوص شورای نظار که سر خیل و وطنفروشان دوره گرد اند به کمال خوشی به پابوسی بیشتر امریکا رفته و آنگاه استدلال اسلامی خواهد آورد.**

در دوره شاه شجاع : «در هر حال تشکیلات انگلیسی در افغانستان بسیط بود : مکناتن امور صدارت را در دست داشت. الکساندر برنس به حیث وزیر داخله و منشی او موهن لال بود. موهن لال بعلاوه این کار، وظیفه ریاست استخبارات را نیز ایفاء مینمود. نمایندگان سیاسی انگلیس در ولایات افغانستان بحیث والی و نماینده مکناتن، امور ملکی را بعهده داشتند. منتهی مکناتن و برنس و نمایندگان کشوری آنها، اسماً این عناوین را اختیار نکرده بودند، اما عملاً عین وظایف را اجرا میکردند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۶).

در دوره حامد کرزی : بر خلاف دوره شاه شجاع در دوره کرزی تشکیلات متجاوزین بسیار وسیع و بغرنج است. چنانکه هزاران امریکایی و انگلیس در سفارت و مؤسسات امریکایی، انگلیسی و سازمانهای جاسوسی در فعالیت اند و سیاست داخلی و خارجی کشور ما را تعیین میکنند. اکثر ادارات مهم دولتی منجمله دفتر ریاست جمهوری از طریق به اصطلاح مشاورین، NGO ها و متخصصان امریکایی و انگلیسی در جهت منافع غربی ها زیر نام افغانها رهبری میشوند. امریکاییها از اردو و پولیس گرفته تا امنیت ملی همه را تصاحب کرده برای خود تشکیلات امنیتی، ملیشه و زندانهای شخصی ساخته اند و در بعضی مناطق به کلانهای قومی معاش مستمری مقرر کرده اند. در یک کلام همه اداره های مهم را قبضه کرده اند، بدون آنکه نامهای خود را در ادارات مهم دولتی بنویسند.

در دوره شاه شجاع : «اما انگلیس ها در مرکز و ولایات هنوز ناچار بودند که حکام و مامورین افغانی را در پهلوی نمایندگان سیاسی خود، خواهی نخواهی بپذیرند، زیرا توده های مردم متوجه اوضاع شده بودند، لهذا انگلیسها فعالیت خود را ظاهراً توسط حکام و مامورین افغانی بنام شاه دوام میدادند. اما نمیخواستند این حکام و مامورین سر مویی از دستگیر انگلیسی انحراف نمایند ولو مقام شهزادگی داشته باشند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۶).

در دوره حامد کرزی : این واقعیت های دوره شاه شجاع با دوره حامد کرزی بکلی مطابقت دارد. امریکاییها در ظاهر مؤسساتی چون حکومت، ولسی جرگه، مشرانو جرگه، نهاد های جامعه مدنی، سازمان حقوق بشر، اداره ملل متحد و غیره به وجود آورده اند که هیچ کدام آنها نمیتوانند از فرمان امریکا سر پیچی کنند. اکثریت والیان و قوماندانان امنیه همه به فرمان غربی ها تعیین میگرددند. طوریکه در بالا ذکر شد، وزیر داخله در جریان مقرری جدید قوماندانهای امنیه در سال ۲۰۰۶ گفت که : «اجازه تقرر این قوماندانها از کشورهای غربی گرفته شده است.»

در دوره شاه شجاع : «شاه شجاع حکومت کابل را به یک نفر مجرب و پخته سال و صدیق خود "ملا عبدالشکور خان" داد. این شخص در هند هم همراه شاه شجاع بود. ملا عبدالشکور که با فن اداره آشنایی داشت، در مدت کم توانست عملاً مردم را متیقن سازد که امر و ناهی کشور شاه است و انگلیسها مهمانان موقتی بوده بزودی از مملکت خارج میشوند. او در اجرائت خود توصیه نامه های برنس را در برابر چشم مردم میدرید و بر ضد آن عمل میکرد و باز در خفا به ترضیه انگلیس ها میپرداخت» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۷).

در دوره حامد کرزی : عین کار ملا عبدالشکور خان را ملا های امریکایی، روسی، عربی و ایرانی مانند ملا صبغت الله مجددی، ملا فضل الهادی شینواری، ملا عبدالرسول سیاف، ملا برهان الدین ربانی، ملا قانونی، آخوند کریم خلیلی و باقی هم مسلمان شان انجام میدهند، با این فرق که ملا عبدالشکور خان کم از کم فن اداره را بلد بود و

این ملاها به جز فن و ظنفروشی چیزی دیگر نمی دانند. جالب است که بسیاری این ملاها در پاکستان همکاسه حامد کرزی بودند. بعد از نصب کرزی بر قدرت توسط امریکاییها یکی از این ملاها بر سر حامد کرزی دستار بسته کرد و این دیگری او را اولی الامر کشور و سایه خداوندش در زمین دانست. اینها هم اجنبیها را که بزور خود کشور ما را اشغال کرده اند، مهمان خوانده و همکاری با ایشان را ضرور میدانند، چنانکه ائتلاف شمال مثل گذشته در پیشاپیش نیروهای امریکایی و ناتو به کشتار هم میهنان و به تخریب ملک خود مصروف است. این ملاها گاهگاهی چون ملا عبدالشکور خان در ظاهر به خاطر نشر کاریکاتورهای پیامبر اسلام و یا توپهای فوتبال که کلمه مبارکه در آن نوشته شده بود و توسط امریکاییها در پکتیا توزیع گردید، ترسنده ترسنده انتقاد کردند. ولی در خفا مثل ملا عبدالشکور خان رضایت امریکاییها را فراهم کرده و در هر خوانی که در آن اجنبیان دیده میشوند بر آن لمیده اند و به سلامتی زورمندان لقمه میزنند و بعد از آنکه نعمتی از خوان یغما ربودند، آنگاه ادعیه و اوراد اسلامی سر داده موفقیتهای مزید دشمنان دین خود را مسألت مینمایند. آقای صبغت الله مجددی امریکاییها را به حیث "برادران" خود اعلان کرد و این کاری بود که خانواده مجددی برای سقوط دولت شاه امان الله خان، انگلیسها را برادر خوانده بود.

در دوره شاه شجاع: «انگلیسها بتدریج رجال صادق و ملی را از شاه و امور دولت بیگانه و دور کرده، اشخاص فرومایه و خاین به وطن را میدان دادند. زیرا این یکی از مختصات سیاست انگلیس بود که در کشورهای مورد دسترس رجال کاری ملی را موقع تبارز نهد و با فشار و تبلیغ و اتهام آنانرا در اجتماع خنثا سازد، و بر عکس افراد هیچکاره و آله دست را با زور پروپاگند و جاه و جلال وارد صحنه سیاست کرده و مشهور سازد. بسا از این گونه "قهرمانان" میان تهی و مصنوعی نقشهای منفی بازی کردند، در حالیکه به جز بازیچه آماسیده و متورم چیزی نبودند.... عناصر ملی بعد از استقرار شاه شجاع و سیطره اجنبی ملتفت شدند که از شاه جز اسمی باقی نیست، و دشمن خارجی در زیر نام او تسلط خود را در افغانستان قیام میکند. پس همه قلباً بر ضد شاه و انگلیس گردیده در جستجوی راه نجات برآمدند. انگلیسها تمام این چیزها را میدانستند اما کمتر از "واقعیت" به آن اهمیت میدادند، چرا که ایشان امید به شمشیر و خدعه خود داشتند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۷).

در دوره حامد کرزی: امریکاییها عین کار انگلیسها را کرده و میکنند با این فرق که امریکاییها از همان آغاز کار توسط خلیلزاد عناصر فرومایه و خاین به وطن، تبهکاران، جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر را میدان دادند و در ترکیب دولت و حکومت شامل کردند تا به وسیله آنها به اهداف خود برسند. در هر حال چون تعداد خاینان کلان زیاد و چوکیهای وزارت کم بود، لذا اداره مستعمراتی وزارت های بی لزوم دیگری به وجود آوردند. باقی خاینان ملی را اعم از خلقی - پرچمی، اخوانی و چند شعله ئی مرتد و خاین به ملت را، در ولسی جرگه و مشرانو جرگه و دیگر رده های بالایی دولت نصب کردند. افرادی چون قسیم فهیم که منصب مارشالی بدست آورد و دوستم که لقب جنرالی حاصل کرد، جز بازیچه آماسیده و متورم چیزی نبودند و نیستند، جز اینکه بیگانگان را در اشغال کشور خود یاری رسانیدند. وقتی فهیم، این بازیچه آماسیده، خودش را در سپتمبر ۲۰۰۷ در دفاع از وطن سرخیل میدان دانست، نویسنده و طتنخواهی به جوابش چنین نوشت: «مارشال صاحب شما در برابر کی از وطن دفاع میکنید؟ در برابر امریکاییها یا انگلیسها؟ شما که امروز مارشال هستید و در صحنه حضور دارید از برکت فرماندهان امریکایی و انگلیسی تان است و شما جرئت ندارید که با آنها چشم در چشم شوید. اگر در مقابل طالبان و القاعده از افغانستان دفاع میکنید، ما دیدیم دفاع مردانه تانرا و نیز فرار مردانه تانرا از کابل و پناه بردن تانرا به دره پنجشیر. این شما و قوماندانان فروخته شده تان بودید که از امریکاییها تقاضا میکردید به شدت بمباردمان خود بیفزایند، ورنه شما و افراد تان قادر به درهم شکستن خطوط دفاعی طالبان نیستید» (۵). امروز هم مردم افغانستان دانسته اند که از بازیچه های آماسیده حامد کرزی و دم و دستگاه او جز اسمی باقی نیست، و دشمن خارجی در زیر نام آنها تسلط خود را در افغانستان قیام میکند. از همین جاست که تنفر ملت از دولت روز تا روز بیشتر شده و مقاومت مردم بالا گرفته و این غیر از مقاومت طالبان است که خود بدست امریکا از طریق سازمان جاسوسی نظامی پاکستان اداره میشود.

در دوره شاه شجاع: «انگلیسها در رفتار با عامه مردم نیز از سیاست "تخویف" پیروی کرده در مجازات، حبس و مصادره و تبعید و ضرب روا می داشتند. این روش تخویفی انگلیس در یک میزان متوقف نمی ماند بلکه مرحله به مرحله تشدید میگردد و در تبدیل هر مرحله یا حکومتی، اوضاع اداری قسی تر و خاینانه تر میشد، تا مردم بکلی از بهبود زندگی نا امید و بالاخره بمغلوبیت خود قانع گردند و به بندگی و حقارت عادی شوند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۷).

در دوره حامد کرزی: امریکاییها هم سیاست تخویف را پیش گرفته با ایجاد زندانهای مخوف گوانتانامو، اروپای شرقی و بگرام زندانی های افغان را به این محابس می اندازند. در صحنه نظامی هم اگر وجود مخالفی را در قریه ای حدس بزنند، آن قریه را مورد بمباران و تهاجم وحشیانه قرار میدهند. نگارنده صحنه دلخراشی را در یکی از تلویزیون های آلمان در سال ۲۰۰۷ دید که عساکر امریکایی دروازه محقر یک خانه گلی را با لگد شکستانده، آنگاه داخل آن کلبه گردیده و همه ریز و پاش آن خانواده را پیش روی زن و اولاد های آن شکستانده و روی هم ریختاندند. آنگاه دو مرد را بیرون کشیده به محضر زنان و فرزندان شان آنها را به گلوله بستند. به تعقیب آن یک مشت هیزمی را که اولاد های آن خانواده جهت پخت و پز و سردی زمستان جمع کرده بودند، به آتش کشیده و کشتگان دست خود را

بر روی آن آتش گذاشته و در پیش چشمان بازماندگان شان سوختانند. با این کار امریکاییها گویا خوف و ترس ایجاد میکنند، غافل از آنکه این عمل آنها در اول زبونی خود شانرا به نمایش میگذارد تا ترس مردم را و در ثانی افغان از چنین عملی به جای ترس تحریک بیشتر به اخذ انتقام می گردد.

در دوره شاه شجاع : «از طرف دیگر چون مصرف قشون تجملی و گزاف بود، خصوصاً که خانم های انگلیسی هم با خدم و حشم وارد شده بودند، در تزیید مالیات به استثنای مالیات گمرکی سعی میورزیدند. به این ترتیب نرخ آرد و نرخ سایر غله و حبوب و میوه بلند رفت و یک قشر محترک و سودخوار به میان آمد. این با خواسته های سیاسی انگلیس مطابقت میکرد. زیرا انگلیس و پیروان او عقیده راسخ داشتند که برای اداره کردن بی سر و صدای یک کشور، از همه بیشتر فقر عمومی و شدت احتیاج مردم، عامل مؤثر است و ملتی که در مُرداب فقر و احتیاج دست و پا میزند، آنقدر گنگس و بخود مشغول است که دیگر فرصت دیدن بجانب دستگاه حاکمه ندارد، و اگر فی المثل خواسته باشد سر از لجن بردارد، تنها ضربت مشتی کافیهست که او را در عمق مرداب فرو برد. در همین دوره کوتاه انگلیس ها بود که مثلی در کابل ایجاد شد و آن اینکه : **تا وقتیکه یک ران گوسفند در دکان قصاب در طول روز بی خریدار نماند، دولت بالای ملت حکومت دلخواه کرده نمیتواند.** و این وجیزه در وقتی صادق آمد که هنوز سرمایه داری در افغانستان پدیدار نشده بود تا فقر عمومی مولود سیستم قهری اقتصادی باشد، بلکه افغانستان هنوز در مرحله فیودالی و اقتصاد طبیعی و نیمه طبیعی که "متکی بر خود" بود، سیر میکرد» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۸).

در دوره حامد کرزی : این تحلیل داهیانه مرحوم غبار مثل ارزیابی های دیگرش در اوضاع و احوال کنونی افغانستان صد در صد مصداق میباشد. مصارف تجملی اداره مستعمراتی امریکا یعنی دولت دست نشانده افغانستان فوق العاده گزاف است. وزراء و مامورین بلند پایه دولت هزار ها دالر معاش داشته، موتر های قیمتی سوار شده، خدم و حشم و محافظ فراوان دارند. هر وزیر را یک دلگی عسکر اجنبی و عسکر داخلی از ترس مردم محافظت می کند و هر وکیل ولسی جرگه چهار نفر محافظ دارد تا او را از خشم و قهر موکلینش نگاه دارد. این ها نه تنها از بیت المال بلکه از منابع بین المللی چون ملل متحد، اتحادیه اروپا و سازمانهای جاسوسی خارجی پول دریافت میکنند. اعضای ولسی جرگه و مشرانو جرگه ماهانه بیشتر از صد هزار افغانی معاش میگیرند و هرکدام شان موتر و موتروان و محافظ و کمپیوتر و بسی امتیازات دیگر دریافت میکنند. **کار این ها برای ملت ملموس نیست ولی خدمت شان به بیگانگان آفتابیهست (عده ای معدودی از وکلاء شخصیت های محترم و ملی بوده، حساب شان از خاینان جداست ولی افسوس که در صف خاینان در پارلمان استعماری جا گرفته اند).** این همه مصارف از دارایی ملت پرداخت میگردد در حالیکه پول های بازسازی از طریق اکثریت همین خاینان در زد و بند با NGO ها غارت میگردد. و این در حالیست که حد اوسط معاش مامورین پایین رتبه دولت حدود ۲۰۰۰ افغانیست. معاش معلمین که هم در همین حدود است پرداخت آن گاهی تا سه ماه به تعویق می افتند. عناصری از دولت با دلالت داخلی و خارجی سازش نموده و نرخ ها را زیر نام بازار آزاد بالا برده و یک قشر محترک و سودخوار را به میان آورده بازار را تحت کنترل خود دارند. در چنین اوضاع و احوال اکثریت مردم در گرسنگی و فقر به سر میبرند و نرخ مواد مورد ضرورت مردم، بخصوص مواد ارتزاقی هر روز بالاتر میرود. نرخ یک بوجی آرد که ۸ سیر است در ماه سپتمبر ۲۰۰۷ به ۱۰۲۰ افغانی و قیمت یک سیر برنج به ۳۶۰ افغانی بالا رفته است. این نرخ ها در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ بار ها بیشتر از این صعود کردند. یک گزارش تازه به اصطلاح کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۶) نشان میدهد که بیش از ۶۰ درصد جمعیت کشور بیکار اند و ۲۰ میلیون افغان زیر خط فقر زندگی می کنند و درآمد روزانه شان کمتر از ۵۰ افغانی (یک دالر) است. به اساس این گزارش نیمی از کل جمعیت افغانستان به آب نوشیدنی صحی دسترس ندارند. این گزارش حاکیست که ۸۵ درصد مردم سراسر کشور به خدمات صحی و بیش از ۹۰ درصد کودکان به امکانات آموزشی ابتدایی دسترس ندارند. پایتخت به سرزمین صدها هزار بیکار و بی روزگار بدل شده است. خوانندگان گرامی میتوانند وضع اقتصادی رقت انگیز باشندگان کابل را در نامه مورخ ۲۸ اگست سال ۲۰۰۷ آقای سمندر زیر عنوان "نامه ای از کابل" (۷) مطالعه فرمایند. او مینویسد که : «در داخل شهر کابل هزار ها خیمه پلاستیکی را میبینی که مردم در همین آفتاب سوزان زیر آن زندگی میکنند. در هر گوشه کابل فقر، گرسنگی، بیکاری و بد بختی و ظلم و استبداد بیداد میکند. در همین کابل دیروز یک زن را دیدم که کودکش را میفروخت چون مصارف او را نمیتوانست پوره کند. در شهر کابل و در هر کوچه آن که راه بروی در هر چند قدمی ات زنهای دریوزه گر یا گدا را با مردان و کودکان گدا و یا سوال گر میبینی. مردان و زنان معیوب و کودکان بیش از حد تصور در روی سرک ها و کوچه ها و پس کوچه ها دست دراز نموده و پول یک شکم نان را میخواهند. من کودکانی را میشناسم که مسؤولیت پیدا نمودن نان برای خانواده های پنج نفری و اضافه تر از آنها بدوش دارند.... این گوشه یک کابل است. گوشه کابلیکه اکثریت مردم در آن زندگی مینمایند. اما یک کابل دیگر هم وجود دارد. در کابل دیگر انسانهایی اند که گرسنگی و فقر را نمی شناسند و عیش و نوش شبانه روزی شان ادامه دارد» (۷).

ولایات کشور وضعی بدتر از کابل دارند چنانکه از بهر مثال در سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در مناطقی از بدخشان، سمنگان، چغچران، غرجهستان، بادغیس و غیره هزاران نفر از گرسنگی و سرما جان دادند. هم دولت دست نشانده و هم به اصطلاح جامعه بین المللی آگاهانه به پروژه های نمایشی بسنده کرده و زیر ساخت های اقتصادی کشور را نه تنها باز سازی نکرده اند، بلکه زیر نام بازار اقتصاد آزاد، کشور را به قهقرا برده اند. «مافیای چون غرب و اروپا با

خریداری اراکین دولت افغانستان و پول وحشتناک شان افغانستان را مبدل به یک کشور کاملاً وابسته با اقتصاد متورم نموده اند. همه مسایل باید در گرو سکتور های خصوصی بوده و دولت به عنوان ضعیفترین و فاسدترین ارگان سیاست گذار آن باشد» (۸). در این رابطه وزرای مالیه، اقتصاد و تجارت دولت دست نشانده مجری سیاست های ضد مردمی هستند که زمینه انهدام اقتصاد ملی را به نفع اقتصاد غارتگران بین المللی آماده کرده اند. به این ترتیب فقر عمومی شدت یافته و احتیاج مردم روز به روز بالا می‌رود و این با خواسته های سیاسی اشغالگران مطابقت تام دارد تا که مردم به فکر دولت دست نشانده و استعمار و اندیشه مملکت اشغال شده نیافتند.

در دوره شاه شجاع : «اما انگلیس ها علی الرغم تزیید بر مالیات، از عوارض گمرکی بسیار کاستند تا امتعه انگلیسی به کثرت وارد شده صنایع دستی و محلی کشور را از بین ببرد. وقتیکه شاه مداخله کرد مالیات بر واردات گمرکی را مجدداً افزود، مکناتن نگذاشت و به حمایت تجار دلال و سود خوار برخاست» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۸).

در دوره حامد کرزی : یکی از عوامل اشغال افغانستان در پهلوی مسایل ستراتیژیک نظامی، سیاسی و اقتصادی تصاحب منابع مواد خام و تسلط بر بازار فروش است. بر همین مبناست که اشغالگران، ملک ما را به کشور مصرفی تبدیل کرده اند که اکثریت عظیم ضروریات کشور از خارج وارد می‌گردد و در داخل کشور متاع قابل ذکری تولید نمی شود. باز هم باید در حق شاه شجاع دعای خیر کرد که در موضوع به طرفداری صنایع و تجار ملی مداخله کرد و تاسف بر کرزی و دم و دستگاهش که در پیش چشمان خود فعل و انفعالات خانه برانداز سرمایه امپریالیستی را در مورد اقتصاد کشور می بینند و حرفی به زبان نمی آورند و اقدامی نمی‌خواهند بکنند. در این رابطه قابل یاد آوریست که وزرای مالیه، اقتصاد و تجارت کشور از همه بیشتر خیانت میکنند و دروازه های کشور را به روی امتعه خارجی به صورت فراخ باز مانده اند.

در دوره شاه شجاع : «در ته این اوضاع ظاهری یک فعالیت سیاسی خاینانه بی هم در کشور جریان داشت و آن اینکه انگلیس ها با تمام دقت میکوشند که برای تضعیف ملت افغانستان و هموار شدن راه استعمار در بین توده های مردم و هم حلقه های اشرافی و فیودالی و روحانی، خصومت و رقابت و اختلافات جدی از نظر سیاست و سمت و عشیره و مذهب و زبان و غیره ایجاد نماید» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۳۸).

در دوره حامد کرزی : در این دوره هم اجنبی ها همان کار استعمار کهن را انجام میدهند، چنانکه در عراق سنیان و شیعه ها را با هم به جنگ انداختند. استفاده از مردمان ساکن در شمال افغانستان برای در هم کوفتن مردم جنوب این کشور سیاست استعمار نوین است. این سیاست در واقعیت امر و به صورت عموم انداختن اقوام غیر پشتون در برابر قوم پشتون است. در این سیاست شوم استعماری ائتلاف شمال به مثابه ستون اصلی استعمار شرق و غرب به جان هم میهنان خود افتیده و در پیشاپیش ارتش استعماری در حرکت است. ائتلاف شمال به خصوص شورای نظار قوت های ناتو و امریکا را در تخریب وطن مدد می‌رسانند. جانب دیگر این بازی مدهش را نیرو های سیاه و تاریخزده طالبان تشکیل میدهد که جلو آنها نیز بدست امریکاست. امریکا دیربست برای افغانی ساختن جنگ های افغانستان تلاش دارد و در صدد آنست که تلفات نیروهای امریکایی را به حد اقل تقلیل دهد و افغان را توسط افغان بکشد. از اینروست که ائتلاف شمال را پیش انداخته و به قتل پشتونها و تخریب مناطق پشتون نشین می‌گمارد. از همین روست که نفاق های قومی، سمتی و مذهبی دامن زده میشوند و شورای نظار، سمتی ها، پرچمیها از یک جانب و عده ای از افراد "افغان ملت"، خلقیها، طالبان و عده ای نا بخرد دیگر اعم از اشراف و روحانیون خود فروخته و معاشخور استعمار از جانب دیگر همه روزه به این آتشی که بیگانگان افروخته اند، دامن میزنند.

۴ - منابع :

- ۱- میر غلام محمد غبار : افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ ایران، سال ۱۳۵۹ هجری شمسی.
- ۲- میر محمد صدیق فرهنگ : افغانستان در پنج قرن اخیر، با ضمائم و اضافات جدید، ۱۹۸۸.
- ۳- بی بی سی : ایالات متحده امریکا در افغانستان پایگاه های نظامی اعمار میکند. صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ ۲۹ سپتمبر ۲۰۰۴.
- ۴- Roth Ciesinger : حامد کرزی کیست؟ روزنامه "تاگس شپیگل"، برلین، مؤرخ ۱۹ اگست ۲۰۰۷. ترجمه از خلیل الله معروفی، برلین، پورتال انترنیتی "افغان - جرمن - آن لاین"، ۲۱ اگست ۲۰۰۷.
- ۵- حمید انوری : "مارشال بی کتاب و ترس از کتاب"، پورتال انترنیتی "افغان - جرمن - آن لاین"، ۱۹ سپتمبر ۲۰۰۷.
- ۶- بی بی سی : گزارش افغانستان از وضعیت اقتصادی و اجتماعی، صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ ۳۰ اگست ۲۰۰۷.
- ۷- باقی سمندر : نامه از کابل. پورتال انترنیتی "افغان - جرمن - آن لاین"، ۲۸ اگست ۲۰۰۷.
- ۸- محمد سالم هلالی : نامه سرگشاده به آقای عصمتی. پورتال انترنیتی "افغان - جرمن - آن لاین"، ۲۰ سپتمبر ۲۰۰۷.

پایان بخش دوم